

ظرفیت‌سنجی جامعه‌شناسی دین در بازسازی بافت دینی عصر نزول قرآن*

- حسین شجاعی^۱
- روح‌الله داوری^۲
- سیدرضا مؤدب^۳

چکیده

اگر کلمات را ظاهر و جسم متن به حساب بیاوریم، بافت، باطن و روح آن محسوب می‌شود. کلمات بر اساس بافت معنا می‌پذیرند و بی‌توجهی به آن به منزله تفسیر به رأی متن است. اما چگونه می‌توان به بافت دست یافت؛ به ویژه در متنی چون قرآن که فاصله زمانی گسترده‌ای با عصر ما دارد؟ این هدف چگونه محقق می‌شود و با چه سازوکاری می‌توان به نمایی بازسازی‌شده از آن اعصار دست یافت؟ رسیدن به این هدف بسیار پیچیده است و همکاری علوم متعددی را می‌طلبد. در بازسازی یک بافت، زمینه‌های متعددی چون سیاست، اقتصاد،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۹.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
(shojaeihosein030@gmail.com)

۲. دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (rdavari68@gmail.com)

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (moadab_r113@yahoo.com)

فرهنگ و دین دخیل می‌باشند که هر کدام از آن‌ها ابزارهایی مخصوص به خود را برای بازسازی نیاز دارد. در این بین اگر به دنبال بازسازی بافت دینی باشیم، دانشی چون جامعه‌شناسی دین، ظرفیت مناسبی را برای این هدف دارا می‌باشد. نویسندگان این مقاله، متکی بر همین قابلیت سعی کرده‌اند تا با استفاده از یکی از روش‌های موجود در جامعه‌شناسی دین به عنوان روش تحلیل کارکردگرایی، قابلیت این دانش را در بازسازی بافت بت‌پرستی عصر جاهلیت به آزمون گذارند. بر همین اساس مشخص شد که بت‌پرستی در جزیره‌العرب سه کارکرد امنیتی، میثاقی و هنجاری را دارا بوده است و به سبب همین ویژگی‌های مثبت بوده که عرب جاهلی اقبالی زیاد به آن داشته است.

واژگان کلیدی: بازسازی فضای نزول، جامعه‌شناسی دین، تفسیر، بت‌پرستی.

طرح مسئله

به رغم نقش مؤثری که درک بافت و فضای نزول در فهم قرآن ایفا می‌نماید، تاکنون تألیف خاصی که روش دستیابی به این مهم را مدنظر داشته باشد، نگارش نیافته است. تازگی، پیچیدگی، ذات میان‌رشته‌ای مسئله و همچنین فقدان سازوکارهای از پیش موجود را می‌توان به عنوان علت اصلی این کم‌کاری دانست. با وجود این، اما لازم است گام‌هایی در این مسیر برداشته شود تا در نتیجه، دریچه‌ای به فهم بهتر قرآن گشوده شود. سؤال مهمی که در همین ابتدا با آن روبه‌رو هستیم آن است که چگونه می‌توان به فضای نزول قرآن دست پیدا کرد و نمایی بازسازی‌شده از آن ارائه نمود؟ در پاسخ به این سؤال، آنچه در نگاه اول لازم است مدنظر قرار بگیرد آن است که بافت، مسئله‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه از ابعاد مختلفی تشکیل شده است که یک بعد آن سیاست، بعد دیگر آن اقتصاد، بعد سوم آن فرهنگ و اجتماع، و بعد چهارم آن دین است. بازسازی هر کدام از این‌ها، نیاز به تعامل با دانش‌ها و همچنین استفاده از ابزارهایی خاص دارد که در شرایط حاضر، آگاهی چندانی از نوع دانش‌ها و ابزارهایی که باید مورد استفاده قرار گیرد، وجود ندارد. در چنین شرایطی لازم است که اولاً از میان دانش‌های مختلف، آن دست از علومی را که نزدیکی و تناسب لازم برای کشف

بافت‌های مدنظرمان را دارا می‌باشند، انتخاب نماییم و ثانیاً با آزمودن کارایی یا عدم کارایی آن علم در کشف فضای نزول، دست به ظرفیت‌سنجی آن بزنیم.

با توجه به موضوع این مقاله که بازسازی بافت دینی عصر نزول می‌باشد، سه علم «جامعه‌شناسی دین، انسان‌شناسی و مطالعات ادیان» را به طور ویژه برای این کار می‌توان در نظر گرفت. هر کدام از این سه دانش می‌تواند از زاویه‌ای خاص، بافت دینی جاهلیت را بنگرد. به همین خاطر به نظر می‌رسد با تلفیق این سه دانش، امکان دستیابی به فهمی تقریباً جامع از بافت دینی عصر نزول امکان‌پذیر باشد. طبیعی است که تلفیق سه رویکرد مذکور در مقاله پیش رو امکان‌پذیر نیست. به همین خاطر نگارندگان در نظر دارند از میان سه دانش پیش گفته، کاربرد جامعه‌شناسی دین در بازسازی بافت دینی عصر نزول را به آزمون بگذارند تا بدین نحو ظرفیت این دانش در بازسازی فضای نزول قرآن مشخص گردد. در همین راستا به جهت امکان مقایسه قابلیت این دانش با راهکاری که در تفاسیر پی گرفته شده است، سعی شده است تا در کنار الگویی که جامعه‌شناسی دین ارائه می‌کند، تلاش‌های مفسران نیز به نمایش گذاشته شود تا در نهایت، امکان بررسی دقیق قابلیت‌های هر کدام از این دو علم در بازسازی فضای نزول به خوبی فراهم آورده شود.

۱. تعریف و کاربرد جامعه‌شناسی دین در مطالعات قرآنی

دین در طول تاریخ، رابطه‌ای تنگاتنگ با زندگی بشر داشته است و همواره ذهن انسان را درگیر خود نموده است (Johnston, 1988: 3). پیوند دین‌پژوهی با سایر دانش‌ها امروزه به قدری توسعه یافته که به ضرر قاطع می‌توان ادعا کرد که سیطره بحث از دین صرفاً در اختیار رشته الهیات نیست. دانش‌های گوناگونی به تناسب توش و توان خود، وارد تحلیل دین گردیده‌اند و در پاره‌ای از رشته‌های دانشگاهی، بخشی خاص به مطالعات دینی اختصاص یافته است؛ برای مثال در جامعه‌شناسی، مبحثی تحت عنوان جامعه‌شناسی دین پدید آمده که عهده‌دار پاسخ به سه سؤال عمده است؛ اولاً دین چرا و معطوف به چه شرایط اجتماعی پدید آمده است؟ ثانیاً دین چه روابط متقابلی با جامعه و فرهنگ دارد؟ و ثالثاً کارکردهای اجتماعی دین چیست؟ (دیوی، ۱۳۹۱: ۹۹).

جامعه‌شناسی دین از منظری برون‌دینی و با رویگری مادی به بررسی دین می‌پردازد (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۹۴). این امر البته اختصاص به جامعه‌شناسی دین ندارد، بلکه به طور کلی در دانش‌هایی از رشته‌های علوم انسانی که متکفل پرداختن به حوزه دین می‌باشند، مسئله مذکور قابل مشاهده است؛ برای مثال در حوزه‌هایی چون مطالعات ادیان و انسان‌شناسی نیز همواره سعی می‌شود تا فارغ از مباحث اعتقادی به حوزه دین پرداخته شود. به همین خاطر در نوع تحلیل‌هایی که در این حوزه‌ها ارائه می‌شود، بی‌توجه به ابعاد معنوی دین صرفاً از زنجیره‌ای از سلسله شرایط جغرافیایی، قومی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دخیل در شکل‌گیری و حیات ادیان صحبت به میان می‌آید (Bellah, 1968: 406-407). از منظر رشته‌های مذکور، هر دینی متأثر از شرایط زمانی و مکانی خود شکل می‌گیرد و بدون در نظر گرفتن این شرایط، امکان وصول به درکی درست از دین امکان‌پذیر نمی‌باشد.

ناظر به همین نوع نگاه، وقتی از بعد درون‌دینی به دانشی چون جامعه‌شناسی دین می‌نگریم، این سنخ از نگرش‌ها را غیر موجه تلقی می‌نماییم؛ زیرا توجهی به برجسته‌ترین بخش دین که همانا قدسیت آن است، ندارد. اگرچه پیام ادیان در ابعاد متافیزیکی آن قرار دارد، اما از این نکته نیز نمی‌توان غافل بود که بستر تحقق و ارائه تعالیم دین نیز جامعه و امور فیزیکی موجود در آن می‌باشد. نشانه اهمیت این بعد را در تفاسیری که از کتب مقدس ارائه می‌شود، می‌توان دید. مفسران در بسیاری از موارد برای ارائه درک درست از متون مقدس، با تفکیک این دو حوزه در پاره‌ای از بخش‌ها به تحلیل متافیزیکی قضایا پرداخته و در پاره‌ای دیگر، به سمت ارائه تحلیل‌هایی غیر متافیزیکی و عوامل اجتماعی ایجادکننده رخدادها حرکت نموده‌اند (برای نمونه رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۴/۲۰-۱۸۵).

عرصه تفسیر حرکتی در دو سوی گستره متافیزیک و فیزیک است؛ اگرچه به تناسب اهداف ادیان لازم است که مفسران به روح دین بیش از جسم آن توجه نمایند و با تکیه بر ابعاد معنوی دین، دل‌های آماده پذیرش حق را به ساحل نجات رهنمون گردند. اما از سوی دیگر وقتی یک متن مقدس را به مثابه یک متن می‌نگریم، فارغ از ابعاد معنوی، در این متن از مطالبی نیز سخن به میان می‌آید که برای فهم آن بخش‌ها،

نیاز به بهره‌گیری از علومی غیر الهیاتی است؛ برای نمونه، تحلیل‌های اجتماعی و یا تاریخی آیات تنها زمانی قابل درک می‌گردند که با علومی غیر الهیاتی به سمت فهم آن‌ها حرکت نماییم. در این دسته از آیات، مفسر زمانی می‌تواند بازنمایی دقیق و علمی از فضای آیات ارائه دهد که در فقد قرینه‌ها، ارتباطی بیناذهنتی را میان دو کرانه فهم مخاطب و متن مقدس ایجاد کند. این ارتباط بیناذهنتی امروزه از طریق ابزارها و تحلیل‌هایی که علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی دین می‌توانند در اختیار قرار دهند، قابل دستیابی به نظر می‌رسد.

برای مثال در حوزه تفسیر قرآن، فقر اطلاعاتی بارزی در زمینه عرب عصر جاهلیت و عرب عصر نزول وجود دارد. داده‌هایی که از این دوران وجود دارد، بسیار اندک است (سال، ۱۳۸۰: ۱۹، مقدمه). همین کمبودها باعث شده تا در بسیاری از موارد، میان اقوال مفسران مخصوصاً زمانی که صحبت از اسباب نزول یا شأن نزول قرآن می‌نمایند، اختلاف وجود داشته باشد و در نهایت، تصویر روشنی از این دوران ارائه نگردد. اگرچه فقدان منبع، عامل اصلی پیدایش این اشکال است، اما فارغ از این نقیصه، بسیاری از تناقض‌هایی را که مفسران قرآن بدان دچار گردیده‌اند، می‌توان ناشی از سه آسیب عمده دانست: ۱. فقدان روش مناسب برای سنجش و تحلیل داده‌های تاریخی، ۲. تک‌بعدی‌نگری، ۳. نقص در منابع مورد اتکا. جامعه‌شناسی دین در حوزه تفسیر قرآن از این سو قابل استفاده به نظر می‌رسد که مشخصاً در حوزه تبیین مسائل اجتماعی آن عصر، فاقد سه عیب پیش گفته است. این دانش اولاً دارای روش‌هایی مناسب برای تحلیل داده‌ها و معنادار نمودن آن‌هاست. ادبیات موضوعی موجود در این دانش، الگوهای تحقیقی مشخص و همچنین سابقه تحلیل مسائل مختلف اجتماعی ادیان باعث شده تا از حیث روش، توانمندی لازم برای تحلیل و پیگیری مسائل اجتماعی را دارا باشد (Furseth & Repstad, 2006: 5-6). ثانیاً به سبب تنوع حوزه‌های مطالعاتی و درگیری با ادیان مختلف، دارای دید گسترده‌تری نسبت به مسائل اجتماعی ادیان می‌باشد و قدرت فرضیه‌سازی و پر کردن خلأهای اطلاعاتی را از طریق انجام مطالعات تطبیقی تبارشناسانه دارا می‌باشد (واخ، ۱۳۸۰: ۱۴). ثالثاً منابع مورد اتکای آن، فراتر از گزارش‌های مکتوب تاریخی، مبتنی بر تحقیقاتی میدانی، عینی و تجربی است (همان، ۱۳۸۰: ۱۴).

علاوه بر آنچه گفته شد، عمده‌ترین دلیلی که حرکت به سمت جامعه‌شناسی دین را در تفسیر قرآن الزامی می‌نماید، قابلیت این دانش در بازسازی فضای نزول قرآن است. بافت یا فضا از آن رو بااهمیت تلقی می‌شود که امکان درک معانی مکنون در متن را فراهم می‌آورد. اگر کلمات و جملات، استخوان‌بندی یک متن را شکل بدهند، آنچه در حقیقت به این ساختمان معنا می‌دهد، بافت حاکم بر آن است (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۸). بافت روشن‌کننده موقعیت بیادذهنتی افراد یک جامعه با یکدیگر است. اهالی یک اجتماع، مفهومی را از ساختارهای زبانی استنباط می‌نمایند که متکی بر بافت، برایشان تبیین شده باشد (برای نمونه‌ای از نافهمی واژه به سبب دوری از بافت ر.ک: مطوری و مسعودی صدر، ۱۳۹۵: ۱۳). به همین خاطر، هر چه در مواجهه با متونی تاریخی چون قرآن، امکان دستیابی به این بافت بیشتر گردد، درکی که از آیات صورت می‌پذیرد نیز نزدیک‌تر به مراد متکلم آن خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال بنا بر آنچه در قرآن آمده است، به لسان قوم تکلم نموده (ابراهیم/ ۴) و همین امر لزوم دسترسی به بافت را بیش از پیش می‌نماید. مسئله بافت، امری مغفول نزد اندیشمندان متقدم مسلمان نبوده است؛ بلکه ایشان همواره به بافت التفات داشته و بر این اساس، تلاش‌هایی گران‌قدر را نیز انجام داده‌اند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: میرحاجی و نظری، ۱۳۹۲). فهمی که امروز از معانی آیات در اذهان مسلمانان وجود دارد، در حقیقت مرهون تلاش‌هایی است که در این راستا صورت پذیرفته است. اما این حجم از زحمات به رغم لازم بودن، کافی نیست و به سبب ظرفیت‌هایی که امروزه به سبب تکثر دانش‌ها پدید آمده است، می‌توان موقعیت مناسب‌تری را برای درک بهتر فضای نزول فراهم کرد تا بدین نحو علاوه بر فهم دقیق‌تر آیات، از احتمال سوءفهم‌ها و یا نافهمی‌هایی که از آیات وجود دارد، نیز کاسته شود. در این میان، جامعه‌شناسی دین به سبب روش‌ها و الگوهایی که برای بازسازی بافت دینی جوامع بدوی ارائه می‌دهد، دانشی مناسب برای بازسازی بخشی از فضای نزول قرآن است.

البته نباید غافل بود که عرصه مطالعات دینی به هیچ روی عرصه آزمون و خطا نیست. به همین سبب توصیه به استفاده از جامعه‌شناسی دین بدون توجه به پیش‌فرض‌های این دانش، امری اشتباه به نظر می‌رسد. جامعه‌شناسی دین همچون بسیاری دیگر از

رشته‌های علوم انسانی، دارای پیش‌فرض‌هایی مخالف با مسلمات دینی است (برای مشاهده برخی از این اشکالات ر.ک: ایزدی، ۱۳۹۰: ۳۴-۴۰). لذا برای بهره‌گیری از آن باید حساب‌شده برخورد کرد؛ برای مثال، اگر در پی استفاده از این رشته در حوزه تفسیر باشیم، یا باید به سمت بازخوانی مجدد جامعه‌شناسی دین و ارائه خوانشی بومی و هم‌راستا با دین اسلام حرکت نماییم و یا اینکه بدون دخالت دادن پیش‌فرض‌ها، صرفاً با نگرشی ابزاری از روش‌ها و الگوهایی که در این دانش ارائه شده است، بهره‌گیری نماییم. این گونه، علاوه بر آنکه از آسیب انجام چنین پژوهش‌هایی در مطالعات تفسیری کاسته می‌شود، امکان بهره‌مندی از توان و تجربیات سایر دانش‌های بشری در تفسیر قرآن نیز فراهم می‌شود.

۲. کیفیت بازسازی بافت بت‌پرستی عصر جاهلیت از طریق

جامعه‌شناسی دین و تفسیر

مطالعه‌ای که در این جستار پی گرفته می‌شود، مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای است. این نوع از مطالعات دارای الزاماتی متعدد است (برای مشاهده برخی از این الزامات ر.ک: شجاعی و همکاران، ۱۳۹۴) که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، همسویی موضوعی دو طرف برای برقراری ارتباط است. توضیح آنکه برقراری ارتباط میان‌رشته‌ای دو دانش با یکدیگر تنها زمانی ممکن است که هر دو رشته مدّ نظر، دارای نقاطی مشترک باشند. مبتنی بر این نکته اگر به دنبال مسیری برای آغاز پیوند میان حوزه تفسیر با جامعه‌شناسی دین باشیم، لاجرم بایستی به سمت نقاط مشترکی که در این بین وجود دارند، حرکت نماییم.

جامعه‌شناسی دین و تفسیر در بسیاری از نقاط، امکان برقراری پیوند را ندارند؛ برای مثال در مسئله‌ای چون تأیید یا رد گرایش به بت‌پرستی، نقطه تفاهمی میان جامعه‌شناسی دین و تفسیر موجود نیست. مفسران از آن رو که گرایش به بت‌پرستی، عاملی انحرافی در قرآن معرفی شده است، به شکل کاملاً مسلم، معتقد به غیر موجه بودن این نوع از گرایش‌ها هستند. اما از سوی دیگر، از آنجا که جامعه‌شناسی دین، ماهیتی توصیفی دارد، به هیچ وجه اجازه ارزش‌گذاری در باب امور دینی را به خود نمی‌دهد (علیزاده،

۱۳۷۵: ۵۶) و صرفاً به مسائلی چون دلایل گرایش به بت‌پرستی، ساختار جوامع بت‌پرست، جایگاه بت‌پرستی در میان سایر گرایش‌های مذهبی و همچنین کارکردهای بت‌پرستی در جوامع بدوی می‌پردازد.

با وجود این، البته راه برای برقراری ارتباط بسته نیست و می‌توان به نقاط مشترک نیز دست یافت؛ برای نمونه، صحبت از علل گرایش به بت‌پرستی، موضوعی مشترک در این میان است. در این زمینه، هم در قرآن و بیان مفسران و هم در جامعه‌شناسی دین، مباحث قابل تأملی را می‌توان بیان داشت. در ادامه، به بحث پیرامون شیوه‌هایی که این دو گروه در بازسازی فضای نزول قرآن در حوزه گرایش به بت‌پرستی ارائه کرده‌اند، پرداخته خواهد شد تا مشخص شود که کدام یک از این دو دانش، قابلیت بیشتری را برای بازسازی فضای نزول در این زمینه دارا می‌باشند.

۱-۲. کیفیت بازسازی بافت بت‌پرستی عصر جاهلی از طریق جامعه‌شناسی

دین

برای بهره‌گیری از جامعه‌شناسی دین در بازسازی فضای نزول قرآن، انجام دو اقدام اساسی لازم است. در ابتدا باید نوع رویکردی را که قصد استفاده از آن را داریم، مشخص نماییم و سپس از رویکرد منتخب برای تحلیل مسئله مورد نظرمان استفاده کنیم. آنچه در دنباله بحث آورده می‌شود، پوشش این دو مسئله است.

۱-۱-۲. کاربرد رویکرد کارکردگرایی در بازسازی بافت بت‌پرستی عصر جاهلی

همچون تفسیر قرآن که در درون خود مجموعه‌ای گسترده از رویکردها از قبیل رویکرد فقهی، عرفانی، کلامی و یا رویکرد ادبی را دارا می‌باشد (برای نمونه ر.ک: مؤدب، ۱۳۸۰؛ علوی‌مهر، ۱۳۸۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲)، در جامعه‌شناسی دین نیز رویکردهایی متنوع همچون رویکرد مارکسیستی، رویکرد تکثرگرا و نیز رویکرد فمینیستی وجود دارد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: Hargrove, 1989). هر کدام از رویکردهایی که در جامعه‌شناسی دین وجود دارد، از زاویه‌ای خاص می‌تواند مسئله مورد نظر این مقاله را بنگرد و در نتیجه استفاده از هر کدام از آنها، نتایجی را به دست خواهیم آورد که هر یک متفاوت از دیگری خواهد بود. به همین خاطر در اولین گام باید متناسب با هدفی که مدنظر داریم،

نوع رویکردی را که در این راستا مناسب به نظر می‌رسد، انتخاب نماییم. مهم‌ترین الزامی که در انتخاب رویکرد با آن مواجهیم، قابلیت رویکرد منتخب برای بازسازی فضای نزول در حوزه بت‌پرستی است. در این میان، رویکرد کارکردگرایی ظرفیت مناسب‌تری را برای دسترسی به این هدف داراست؛ زیرا در این رویکرد با بازخوانی کارکردهای کلان بت‌پرستی می‌توان به تأثیری که این گرایش در حفظ نظم اجتماعی داشته است، پی برد. بدین شکل علاوه بر آنکه دلایل گرایش مردم آن عصر به بت‌پرستی معلوم می‌گردد، تصویری بازسازی‌شده از نقش بت‌پرستی در جامعه عصر نزول را نیز می‌توان به دست آورد.

کارکردگرایی قدیمی‌ترین رویکرد جامعه‌شناسی به حساب می‌آید. این رویکرد از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰، گسترشی عمده در مطالعات علوم اجتماعی پیدا کرد و بسیاری از جامعه‌شناسان دین را به سوی خود جذب نمود (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). دورکیم از نخستین جامعه‌شناسان دینی است که از این رویکرد بهره برده است (باتومور، ۱۳۷۰: ۵۲). وی برای بررسی گرایش جوامع بدوی به دین در کتاب *صورت‌بنیانی حیات دینی* از همین رویکرد بهره برده است. به همین خاطر به نظر می‌رسد استفاده از این رویکرد مخصوصاً در بررسی گرایش جامعه بدوی جزیره‌العرب به بت‌پرستی نیز می‌تواند انتخابی درست به حساب بیاید.

کارکردگرایی به طور کلی هر پدیده یا نهاد اجتماعی را از منظر روابط آن با تمامی هیئت جامعه، مورد شناخت قرار می‌دهد (اسکات و هال، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۸). بر همین اساس، آنچه در این رویکرد برای یک جامعه‌شناس با اهمیت تلقی می‌گردد، چگونگی شکل‌گیری پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی نیست؛ بلکه نقشی که این امور در جوامع برای ایجاد و یا نگهداشت نظم اجتماعی ایفا می‌کنند، بااهمیت تلقی می‌گردد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۹۸). ناظر به این توضیحات، اگر به دنبال بررسی گرایش به بت‌پرستی از منظر کارکردگرایی باشیم، در ابتدا باید مشخص نماییم که بت‌پرستی چه کارکردهایی برای مردم عصر جاهلیت داشته است. شناخت این کارکردها کمک می‌کند تا درکی از گرایش ایشان به بت‌پرستی را به دست بیاوریم.

۲-۱-۲. بازسازی بافت بت پرستی عصر جاهلی از طریق رویکرد کارکردگرایی مبتنی بر الگوهایی که در جامعه‌شناسی دین با آن‌ها مواجهیم، ادیان بدوی دارای کارکردهایی ویژه در حفظ اجتماع می‌باشند. سه مورد از مهم‌ترین این کارکردها به طور خلاصه عبارت‌اند از: کارکرد میثاقی، کارکرد امنیتی و کارکرد هنجاری. اعراب عصر جاهلی ناظر به سه کارکرد پیش گفته، سرسختانه مدافع بت پرستی بودند. در ادامه، هر کدام از این موارد به شکل تفصیلی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۲. کارکرد میثاقی بت پرستی در عصر جاهلی

ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، بر قراردادهایی استوار است که مردم جامعه خود را متعهد بدان می‌دانند. طبیعی است که این قراردادها خودبه‌خود شکل نمی‌گیرند؛ بلکه نشئت گرفته از فرامینی قدسی هستند (سهرابی و فتح‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸). البته وجود قید قدسیت همواره در تشکیل این قراردادها صدق نمی‌کند؛ بلکه گاه این قراردادها بدان سبب مورد پذیرش قرار می‌گیرند که انتساب به فردی دارند که اکثر قریب به اتفاق جامعه، پاسداشت حرمت وی را لازم می‌دانند. افراد تأثیرگذار اجتماع، رهبران، عناصر هویت‌بخش و همچنین ادیان حاکم بر جوامع، عمده‌ترین مواردی هستند که قراردادها و مبتنی بر آن، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرند. به چنین مواردی در اصطلاح علوم اجتماعی، میثاق اجتماعی گفته می‌شود (کمبل، ۱۳۹۲: ۷۳۳).

یکی از مهم‌ترین کارکردهای میثاق اجتماعی، کارکرد هویتی آن است. میثاق‌های اجتماعی تا جایی اهمیت دارند که افراد جامعه نسبت به آن حساسیت و تعصب داشته و دفاع از آن را وظیفه خود می‌دانند (همتی، ۱۳۹۲: ۱۲). تعلق میثاق‌های اجتماعی به هویت یک اجتماع به میزانی است که توهین به آن‌ها، توهین به هویت یک اجتماع تلقی می‌شود. بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌هایی را که در طول تاریخ رخ داده است، باید ناشی از همین امر دانست. البته میثاق‌های اجتماعی تنها سبب ایجاد جنگ نمی‌گردند، بلکه همین میثاق‌ها گاه باعث ایجاد وحدت و انسجام در میان جوامع می‌گردند. گروه‌هایی که در ظاهر هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، به واسطه میثاق‌های مشترک به هم پیوند می‌خورند و روابطی نزدیک را با یکدیگر رقم می‌زنند. به هر روی، میثاق‌های

اجتماعی تأثیری گسترده بر همبستگی و یا دشمنی جوامع دارند.

همان طور که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین کارکردهای میثاق اجتماعی، ایجاد همبستگی و اتحاد در میان افراد جامعه است. این میثاق همچون روحی است که حاکم بر اجتماع است و به سبب قابل احترام بودن آن در نزد مردم، آن‌ها را از رفتارهایی که مخالف با این میثاق باشد، دور می‌دارد. کمتر جامعه‌ای است که فاقد این میثاق‌ها باشد. در عرب جاهلی نیز این میثاق‌ها وجود داشته است و اساساً یکی از دلایلی که از فروپاشی جامعه بت‌پرست عربستان جلوگیری می‌نمود، وجود همین میثاق‌های اجتماعی بود (برای نمونه ر.ک: عنکبوت/ ۱۶ و ۲۵). بت‌ها و گرایش به آن‌ها، یکی از عوامل ایجادکننده میثاق اجتماعی در عرب جاهلی است. این کارکرد به طور مشخص در سه جنبه هویت‌آفرینی، ایجاد اتحاد و همچنین ایجاد شکاف اجتماعی میان قبایل قابل مشاهده است.

در بعد هویت‌آفرینی، بت‌ها کارکردی همانند پرچم کشورها داشتند و ابزاری برای به رسمیت شناخته شدن یک قبیله و استقلال آن از سایر قبایل به حساب می‌آمدند (الحاج حسن، ۱۳۷۵: ۳۰۸). حس وابستگی قبایل به بت‌ها در برخی از موارد به قدری شدید بود که پاره‌ای از آن‌ها منشأ ایجاد خویش را به یک بت منسوب می‌نمودند؛ چنان که بسیاری از اعراب مذحج، هوازن و تغلب خود را منسوب به بت یغوث می‌شمردند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۷۲). به موجب همین کارکرد، افراد تا زمانی می‌توانستند در درون یک قبیله باقی بمانند که معتقد به بت قبیله باشند؛ در غیر این صورت، فرد مجبور بود که قبیله خود را رها کند (الحاج حسن، ۱۳۷۵: ۲۷۴). افزون بر این، بزرگی و شوکت قبایل نیز به متکی بر بتی بود که در قبیله پرستش می‌شد. به همین خاطر همواره در بزرگداشت آن می‌بایست کوشیده می‌شد و در صورت ربوده شدن بت، حتی امکان داشت کل قبیله فروپاشیده شود (برای نمونه ر.ک: ابن سائب کلبی، ۱۳۶۴: ۶۳؛ آلوسی بغدادی، بی‌تا: ۲۱۱/۲).

در بعد کارکرد اتحاد‌آفرینی، بت‌ها اسباب پیوند گروه‌ها و قبایل مختلف به یکدیگر می‌شدند. بسیاری از قبایل برای نشان دادن وحدت اجتماعی‌شان در روزهای خاص و در حال اعتکاف یا غیر آن، به دور بت خود حلقه می‌زدند و مراسم مخصوصی را اجرا

می نمودند (ابن سائب کلبی، ۱۳۶۴: ۴۲). نمود اتحاد آفرینی بت‌ها نه در مسائل عبادی، بلکه در شرایط اجتماعی نیز قابل مشاهده است؛ برای نمونه، گاه وجود بت مشترک در میان دو قبیلهٔ مختلف باعث می‌شد که آن‌ها یکدیگر را هم‌پیمان هم بینند و بر همین اساس، در برگزاری جنگ‌ها و یا حتی دفاع از قبایل با یکدیگر اشتراک داشته باشند (برای نمونه ر.ک: طبری، ۱۳۷۵: ۵۲۶/۲-۵۲۷). نه تنها در موارد فوق، بلکه در مواقعی نیز که سعی بر ادغام و یا اتحاد قبایل بر سر منافع مشترک وجود داشت، بت‌ها نقش مهمی را ایفا می‌نمودند؛ برای نمونه، وقتی بنی‌همدان دعوت عمرو بن لحي خزاعی را اجابت نمودند، او بت یعوق را به مالک بن مرثد بن جیشم بن خیران از همدان سپرد و به همین جهت، یعوق بتی مشترک برای قوم عمرو و همچنین قبیله همدان و موالی یمنی آن‌ها به حساب آمد (ابن سائل کلبی، ۱۳۶۴: ۵۷). حتی هنگام هم‌پیمانی قبیله حمیر با عمرو بن لحي نیز همین فرایند اتفاق افتاد و با اهدای بت نسر به آن‌ها، حمیریان و موالی ایشان تا هنگام اجبار ذی‌نواس به پذیرش یهود، نسر را عبادت می‌نمودند (همان: ۵۸).

صرف نظر از وجوه هویت‌بخش و اتحاد آفرین بت‌ها، این معبودها گاه نیز موجب ایجاد دشمنی و جنگ‌های قبیله‌ای می‌گشتند؛ برای مثال، برخی از قبایل برای دستیابی به منافعی که در دست یک قبیله بود، به دنبال عاملی برای ایجاد اختلاف می‌گشتند. یکی از مواردی که تصور این اختلاف را تا حد برقراری یک جنگ پیش می‌برد، توهین به مقدسات یک قبیله و تحریک احساسات قبیله‌ای بود. چنین عواملی باعث می‌شد که جنگ‌هایی خونین و طولانی مدت شکل بگیرند تا در نهایت یک طرف دعوا بر دیگری غلبه یابد. به همین خاطر، اعضای قبیله‌ای که مورد هجوم قرار می‌گرفتند، هم‌پیمان می‌شدند تا آخرین نفس‌های خود، در حراست و حفظ بت‌ها بکوشند (برای نمونه ر.ک: همان: ۳۶). جنگ رزم یکی از معروف‌ترین جنگ‌هایی است که در همین راستا اتفاق افتاده است (همان: ۱۰؛ حموی رومی بغدادی، ۱۹۹۵: ۴۲/۳). دستور خداوند متعال به عدم توهین به مقدسات بت‌پرستان در آیه ۱۰۸ سوره انعام را می‌توان نشانی از توجه باری تعالی به این امر دانست. خداوند متعال با دعوت بت‌پرستان از طریق استدلال و جدل، بهترین راه ممکن را که برای از میان بردن این میثاق‌ها وجود داشت، پیش کشید. برانگیختن حساسیت‌ها و تعصب‌ها در این زمینه طبیعتاً در اوایل بعثت پیامبر نه تنها

اسباب پیروزی ایشان را فراهم نمی‌کرد، بلکه موجب اتحاد همه قبایل نیز می‌گشت. از این رو، راه حل قرآن در مقابله با بت پرستان را می‌توان یکی از بهترین راه‌هایی دانست که در این زمینه قابل اشاره است.

در پایان این بخش، توجه به یک نکته بسیار بااهمیت به نظر می‌رسد. بت پرستی عرب جاهلی، اگرچه میثاقی نسبی را در میان برخی قبایل پدید آورده بود، اما در مجموع باعث شده بود که جزیره‌العرب از وحدتی مناسب برخوردار نباشد. پیچیدگی نظام بت پرستی اعراب و گوناگونی بت‌های قبایل باعث شده بود که نوع انسجام‌ها، انسجام‌هایی قبیله‌ای باشد و انسجام و اتحادی فراگیر بر کل عربستان حاکم نباشد. تبلور این امر را می‌توان در آیه ۱۰۳ آل عمران مشاهده نمود. این آیه در حقیقت به اختلافاتی اشاره می‌کند که به واسطه بت پرستی بر جامعه عرب حاکم گردیده بود. ظهور اسلام در میان اعراب موجب گشت تا میثاقی فراگیر بر کل عربستان حاکم شود و اختلافات پیشینی که به موجب بت پرستی ایجاد گردیده بود، از میان برداشته شود.

۲-۲-۱-۲. کارکرد امنیتی بت پرستی در عصر جاهلی

یکی از کارکردهای مهم ادیان، ایجاد انواع مختلفی از امنیت در میان باورمندان است. در جوامع بدوی و مشرک، باورهای دینی یکی از مهم‌ترین عواملی به حساب می‌آمد که جلوی بروز رفتارهایی که امنیت را خدشه‌دار می‌نمود، می‌گرفت. جامعه جاهل و شرک‌آلود عربستان برای حفظ و تثبیت امنیت خویش با تکیه بر باورهای خرافی، شرایطی تقریباً مناسب را در این راستا فراهم آورده بود. اساساً راهزنی و مقابله با آن برای جوامعی که دارای حکومتی واحد و مستقل بوده‌اند، یکی از چالش‌های مهم بوده است. طبیعی است که این مشکل برای مردم جزیره‌العرب که از اساس فاقد حکومتی واحد بوده‌اند، بیشتر و جدی‌تر از سایر حکومت‌ها به نظر می‌رسید (لوبون، بی‌تا: ۶۳/۱). این مسئله مخصوصاً به سبب پراکندگی جمعیت در عربستان، اهمیتی دوچندان یافته بود. بیابانی بودن محیط عربستان باعث شده بود که از نظر تراکم، جمعیت به شکلی پراکنده توزیع گردد. قبایل و شهرها معمولاً از جمعیت زیادی برخوردار نبودند و از سوی دیگر در حد فاصل‌های زیادی نسبت به یکدیگر قرار داشتند (رفیعی، ۱۳۷۶: ۲۹).

حفظ امنیت در چنین محیطی مخصوصاً در حد فاصل‌های یک محل تجمع تا محل تجمع دیگر، بااهمیت به نظر می‌رسید و طبیعی است که مخصوصاً در چنین محیط‌هایی به سبب آنکه مجریان قانون امکان حضور مستمر را دارا نمی‌باشند، هرج و مرج و انجام اقدامات خلاف قانون، بیش از نواحی دیگر به چشم می‌خورد. به همین خاطر، چالش راهزنی، دزدی و یا خیانت در این مناطق، نگرانی‌های زیادی را فراهم می‌نمود.

در این میان البته محل‌های تجمع شهری و قبایل معتبری چون قریش، از وضعیت بهتری نسبت به موقعیت‌های پیرامونی و کم‌جمعیت‌تر برخوردار بودند (پاینده، ۱۳۷۶: ۵۶/۱). معمولاً به سبب وجود قوانین، هنجارهای خاص و ضابطان قانون، مشکلات شهرها کمتر بود؛ اما در بیابان‌ها و جاده‌های ارتباطی به سبب فقدان این ویژگی‌ها، خطرات بسیاری مردم را تهدید می‌نمود. در چنین شرایطی تنها راهی که می‌توانست باعث جلوگیری از رفتارهای ضد قانون در محیط‌های پیرامونی شود، صرفاً تقویت انگیزه‌های دینی - خرافی در میان مردم بود. بت‌پرستان عربستان با اعتقاد به وجود اجنه و بت‌های محافظ شهر، تا حدودی از بروز چنین مشکلاتی در جامعه خود جلوگیری می‌نمودند. این بت‌ها و مجسمه‌های اجنه که تحت عنوان شیخ‌البلد شناخته می‌شدند، در بیرون از شهر نگهداری می‌شدند و به سبب آنکه برای هر بت یا جن، حرمی خاص تعیین شده بود، این باور فراگیر گشته بود که تخطی از بت یا جن هر منطقه، باعث بروز خشم و غضب وی می‌گردد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۹۰). عرب‌های عصر جاهلیت این گونه با شدیدالانتقام دانستن بت‌ها و اجنه تا حدودی از بروز نافرمانی‌های اجتماعی و غارت‌های خانمان برانداز جلوگیری می‌نمودند و بدین نحو باعث ایجاد امنیت در مناطق خویش می‌گشتند.

چنان که پیداست، اعراب جاهلی برای بت‌ها خاصیت حمایت‌کنندگی در نظر گرفته بودند. به همین خاطر، حتی در جنگ‌هایی که شرکت می‌کردند، بت‌های خویش را به همراه می‌بردند تا بدین نحو توان غلبه بر خصم را پیدا نمایند. آنان بر این باور بودند همان گونه که فرد در زمان آسایش به پرستش بت‌ها روی می‌آورد، این بت‌ها نیز در زمان سختی و دشواری و همچنین در مواقع جنگ، از پرستندگان خویش

حمایت می‌نمایند (ساله، ۱۳۸۰: ۳۶۲). از این رو در جنگ‌هایی که رخ می‌داد، هر قبیله‌ای بت‌های خویش را به همراه می‌آورد تا علاوه بر برخورداری از حمایت بت‌ها به زعم خویش، اعتماد به نفسی را نیز به جنگجویان بدهد تا به سبب حضور نیروهای ماورایی، پیروزی خویش را بر طرف مقابل حتمی ببینند (برای نمونه رک: عبدالمعیدخان، ۱۹۳۷: ۷۹). نمونه روشن این نگرش را در جنگ احد می‌توان مشاهده نمود. ابوسفیان در این جنگ، لات و عزی را به همراه خویش آورده بود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰۱۲/۳) تا از این طریق، علاوه بر ایجاد امید در جنگجویان مشرک، از قدرت ماورایی این بت‌ها نیز در جنگ بهره ببرد.

۳-۲-۱-۲. کارکرد هنجاری بت‌پرستی در عصر جاهلیت

اگرچه از حیث اعتقادی، بت‌پرستی گرایشی منفور و منفی به حساب می‌آید، اما این گرایش، کارکردهایی حیاتی نیز برای مردم جزیره العرب داشته است؛ برای مثال، هنجارهای اجتماعی اعراب به نوعی با باورهای این قوم به بت‌ها گره خورده بود و همین امر باعث شده بود که عرب جاهلیت به صورتی متعصبانه با موضوع تقابل با بت‌پرستی برخورد نماید و به راحتی از این گرایش سر برتابد.

جامعه عرب جاهلی از حیث طبقه‌بندی اجتماعی، در گروه جوامع بدوی قرار می‌گیرد. فقدان قانون، عمده‌ترین چالشی است که این سنخ از جوامع با آن دست به گریبان می‌باشند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۱۷). در جامعه بدوی اساساً مفهوم قانون و قانون‌گذاری معنا ندارد. نگارش قانون و تصویب آن در میان نخبگان جامعه، امری مربوط به جوامع متمدن است. در دوران باستان، جوامعی از قانون برخوردار بودند که علم و دانش در میان آن‌ها رشد و توسعه‌ای مناسب داشت (ولایتی، ۱۳۸۳: ۲۱). اعراب جاهلی از اساس فاقد تمدنی فرهنگی بودند و در میان آن‌ها حتی نگارش و باسواد بودن نیز بسیار محدود و انگشت‌شمار بود (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۴۵۳/۱). به همین خاطر، صورتی تدوین‌یافته از قانون که مبتنی بر حقوق و تکالیف باشد، در میانشان وجود نداشت.

در فقد قانون رسمی، تنها راهی که امکان برقراری تعادل و نظم را فراهم می‌آورد، هنجارها و قوانین رفتاری شایع در جامعه است (رفیع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۷۵). هنجارها به سبب

بهره‌مندی از ضمانت‌های اجرایی، به شکلی نامحسوس جامعه را کنترل می‌نمایند و از برهم خوردن تعادل آن جلوگیری می‌کنند (جلالی مقدم، ۱۳۷۹: ۳۸-۳۹). توانمندی کنترل جامعه از این رو در دست هنجارها قرار دارد که از اساس فرایند اجتماعی شدن منوط به آموزش و اجرای هنجارها می‌باشد. همه انسان‌ها از بدو تولد با باید‌ها و نبایدهایی روبه‌رو هستند که به شکلی اعتباری توسط اجتماع وضع گردیده‌اند و تنها زمانی به‌عنوان فردی از جامعه پذیرفته می‌شوند که به این الزامات پایبند باشند و از اساس به طبیعت ثانوی ایشان تبدیل گردد. بدین ترتیب به‌طور خودکار، هر فردی که از این هنجارها تخطی نماید با فشارهایی بیرونی روبه‌رو می‌گردد (گیلبرت، ۱۳۹۲: ۹۴۸). این فشارها از نکوهش و تمسخر گرفته تا رانده شدن از اجتماع و حتی مرگ را برای فرد خطاکار با خود به همراه دارد.

فقدان هنجارها، هرج و مرج و نابودی یک جامعه را موجب می‌گردد. در بحث از هنجارها، درست یا نادرست بودن، صحیح یا غلط بودن، مبنای درست داشتن یا نداشتن، مسئله‌ای ثانوی محسوب می‌گردد. آنچه در هنجارها بااهمیت تلقی می‌گردد، صرف وجود آن‌هاست. این حد از توجه برای وجود هنجارها به دلیل آن است که اساساً فقدان هنجارهای اجتماعی، یک جامعه را با هرج و مرج روبه‌رو می‌گرداند. هنجارها باعث می‌شوند تا پاره‌ای از رفتارها بد و قابل سرزنش، و پاره‌ای دیگر از رفتارها خوب و قابل ستایش به حساب آیند. این معیار و ارزش‌گذاری در حقیقت، روند رفتاری یک جامعه را مشخص می‌نماید و موجب می‌شود که مردم به برخی رفتارها گرایش یابند و از برخی دیگر دوری گزینند و به موجب همان، نظمی فراگیر در جامعه گسترش یابد و فرایند اجتماعی شدن صورت پذیرد (جاهودا، ۱۳۹۲: ۳۳).

اما در جامعه‌ای بدوی چون جزیره‌العرب، چگونه می‌شد که اولاً قوانین و الزامات اجتماعی را وضع کرد که همه اعضا خود را پایبند به آن ببینند و ثانیاً ضمانتی برای مجازات فرد خاطی وجود داشته باشد؟ پیوندهای قدسی و ماورایی از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که امکان این سطح از پاسخ‌گویی را در برابر عملکردها ایجاد می‌نمایند (ورسلی، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۷). همچنین برای آگاهی بیشتر ر.ک: نظری، بی‌تا). در جزیره‌العرب نیز ناظر به همین الگو با گسترش بت‌پرستی، شرایطی برای برقراری نظم و انضباطی نسبی فراهم

شده بود.

یکی از نمودهای قابل توجه کارکرد هنجاری بت پرستی، سوگند اعراب جاهلی به بت‌هاست (برای نمونه رک: طرفه بن العبد، ۲۰۰۳: ۶۱؛ ابن سائب کلبی، ۱۳۶۴: ۱۳-۱۴). این عمل معمولاً زمانی اتفاق می‌افتاد که نیاز به اخذ ضمانتی دینی برای انجام یا ترک یک کار همچون ستاندن خون‌بها، خون‌خواهی و انتقام‌جویی، تمایل به فزون‌طلبی و غارتگری، اندیشه یافتن چراگاه و حفظ حریم وجود داشت (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۲۹)؛ برای نمونه، سنت حلف از جمله مواردی به حساب می‌آید که به سبب حرمت، قداست و وجه دینی‌اش (علی، ۱۹۷۶: ۳۷۰/۴)، اعراب خود را ملزم به سوگند خوردن می‌دانستند (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲۸۶/۳). در چنین سوگندهایی، فرد ناظر به تعهدی که در برابر معبود خود دارد و همچنین قدرتی که معبود در عقاب فرد خاطی دارد، تعهد می‌نماید که به حرف خویش پایبند بماند. همین امر باعث می‌شود که به قول فرد اعتماد شود و از وی انتظار عمل به سوگندش پدید بیاید.

اگر به شکلی تطبیقی، مسئله سوگند خوردن را بنگریم، می‌توانیم عقد قرارداد در جوامع امروزی را صورت پیشرفته‌ای از قسم خوردن در جوامع بدوی به شمار بیاوریم؛ البته با این تفاوت که در جوامع نوین، قانون سازوکار لازم را برای پایبندی فرد به تعهداتش وضع می‌نماید، اما در جوامع بدوی، باورهای دینی ضامن اجرا به حساب می‌آیند. مبتنی بر این باور، بسیاری از قراردادهای سیاسی، اقتصادی و حتی پیمان‌هایی که عرب در میان خویش منعقد می‌نمود، بر پایه سوگند افراد بود. بدین شکل عرب جاهلی بر اساس باور ماورایی خود به بت‌ها، معتقد بود که در صورت تخطی طرف مقابل، بت‌ها فرد را به سزای اعمالش می‌رسانند و زندگی را به کام فرد خاطی تلخ می‌نمایند. قسم خوردن در میان آن‌ها به عنوان هنجاری تلقی می‌شد که ضامن اجرای بسیاری از تعهدات بود و اساساً یکی از مسائلی که بقای بت پرستی در میان آن‌ها را تضمین می‌نمود، گره خوردن مسائل جاری زندگی ایشان با کارکرد بت‌ها بود.

نمونه دیگری که گره خوردن زندگی روزمره عرب جاهلی با بت‌ها را در عرصه هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهد، جایگاه بت هبل در حل اختلافات و همچنین تعیین فرزندخواندگی است. این بت درون کعبه جای داشت و جلوی آن هفت تیر قرار

داشت. بر یکی از آنها «صریح» و بر دیگری «ملصق» نوشته شده بود. وقتی در حلال زاده بودن نوزادی شک می کردند، هدیه ای به آن تقدیم می کردند و سپس بر تیرها می زدند. در چنین حالی، اگر «صریح» بیرون می آمد، نوزاد را از او نمی دانستند (ابن سائب کلبی، ۱۳۶۴: ۲۷-۲۸). همچنین هر گاه کارشان در امری به مشاجره می کشید و یا آهنگ سفری یا کاری می کردند، نزد این بت می آمدند و کسب تکلیف می کردند (الوسی بغدادی، بی تا: ۲/۲۰۵).

۲-۲. کیفیت بازسازی بافت بت پرستی عصر جاهلی در تفاسیر قرآن

اگر از منظر کارکردگرایی به تبیین مسئله بت پرستی در قرآن کریم بپردازیم، به طور کلی می توانیم هفت کارکرد اساسی را در این حوزه بیابیم که به ترتیب عبارت اند از:

۱. استمداد: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَهُمْ وَلَا يُخَوِّفُونَ نَجْرَهُمْ﴾ (اعراف / ۱۹۷): ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ﴾ * لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ﴾ (یس / ۷۴-۷۵): ﴿فَلَوْلَا نَصْرُ الْمَلِئِكِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ صَلَّوْا عَنْهُمْ وَذَلِكُمْ فَكْرُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (احقاف / ۲۸).
۲. ایجاد مودت: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾ (عنکبوت / ۲۵).

۳. تحصیل عزت: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم / ۸۱).
۴. تقرب به خدا: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ (زمر / ۳): ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً...﴾ (احقاف / ۲۸).
۵. جلب منفعت و دفع ضرر: ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا...﴾ (انعام / ۷۱): ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ...﴾ (یونس / ۱۸): ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ...﴾ (یونس / ۱۰۶): ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلِ اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا...﴾ (رعد / ۱۶).
۶. شفاعت: ﴿... وَمَنْ تَرَى مَعَكُمْ شَفَعَاءَ كَرِهُوا أَلَدِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ...﴾ (انعام / ۹۴): ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (یونس / ۱۸): ﴿أَلَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدُّنَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونُ﴾ (یس / ۲۳): ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ

شُفَعَاءَ قُلُوبِهِمْ أُولَئِكَ أُولُو كَأُفٍّ لَا يُفْلِحُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ (زمر / ۴۳).

۷. طلب روزی: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت / ۱۷).

عمدهٔ مفسران قرآن کریم مبتنی بر موارد نام برده سعی نموده‌اند تا مسئلهٔ بت پرستی اعراب را تجزیه و تحلیل نمایند؛ لکن از منظرهای مختلفی بدان نگریسته‌اند. در یک جمع بندی کلی می‌توان نگرش مفسران قرآن را به مسئلهٔ بت پرستی اعراب، در چهار دسته «نگرش تاریخی، نگرش اجتماعی، نگرش هستی‌شناختی و نگرش الهیاتی» جای داد. در باب این اختلاف منظرها باید در نظر داشت که این اختلاف‌ها به معنای آن نیست که هر مفسری صرفاً از یک منظر خاص موضوع را تحلیل نموده باشد، بلکه گاه ممکن است مفسری هر چهار نوع تحلیل را در تفسیر خود بیان داشته باشد. لکن از آنجایی که تفکیک این امور در مقالهٔ پیش رو مهم به نظر می‌رسید، سعی شد که مبتنی بر این تقسیم‌بندی - و نه بررسی نگرش هر تفسیر - مسئله مورد واکاوی قرار گیرد. در ادامه به نوع تحلیل‌های مفسران در این زمینه اشاره می‌شود.

در حوزهٔ نگرش تاریخی، مفسران بیان داشته‌اند که اساساً گرایش به بت پرستی ناشی از بزرگداشتی می‌شود که پیشینیان برای پاسداشت مقام بزرگان خویش برپا می‌داشته‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۳۰). ایشان معتقدند که پرستش بت‌ها با ساخت تندیس بزرگ مردان جامعه پس از مرگشان شروع شد. بت پرستان برای زنده نگه داشتن یاد بزرگانشان، مجسمه‌ای از آن‌ها درست می‌کردند و در مجاورت آن بت، خداوند یگانه را می‌پرستیدند. زمستان‌ها نیز جهت حفظ تندیس از باد و باران، آن را به خانه می‌بردند. این روش ادامه داشت تا اینکه نسل‌های بعد، غافل از اعتقادات نیاکان، تصور نمودند که اجدادشان از اساس، تندیس‌هایی را که در کنار خویش داشتند، پرستش می‌نمودند. به همین سبب به پرستش مجسمه‌ها پرداختند (رشید رضا، بی‌تا: ۲۰ / ۸).

مبتنی بر نگرش اجتماعی، مفسران بر بعد اتحاد آفرینی بت‌ها تأکید نمودند. از نظر این گروه از مفسران، بت پرستان در راستای ایجاد هویت فرهنگی، بت را رمزگانی برای اتحاد قومی قرار دادند. بدین نحو پیوندی سه گانه را در میان خود، اجداد و باورمندان به این پیشینهٔ رمزگانی برقرار ساختند. آیهٔ مبارکه ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي

الحياة الدنيا» (عنکبوت/ ۲۵)، مؤید مناسبی برای این گروه محسوب می‌شود. مبتنی بر همین آیه می‌توان دریافت که بت‌پرستان تعصبات قومی خویش را بر پایهٔ عاملی هویت‌بخش همچون بت استوار نموده بودند و بدین‌سان در برابر معارضانی که این باور را زیر سؤال می‌بردند، ایستادگی می‌نمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۰/۱۸).

سومین منظری که مفسران، گرایش به بت‌پرستی را در آن بعد تحلیل نموده‌اند، رویکرد هستی‌شناختی به مسئله است. در این منظر، مفسران با تکیه بر باور بت‌پرستان، به واگذاری تدبیر امور دنیوی به سیارات و یا اعتقاد به حلول خدا در اجسام اشاره داشته‌اند که اساساً گرایش به بت‌پرستی ناشی از باور خاص هستی‌شناختی بت‌پرستان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۵/۵). مبتنی بر این نگرش، بت‌پرستان معتقد بودند که پروردگار، افلاک هفت‌گانه را خلق و بدان‌ها هیکل و روح بخشید؛ سپس سیاست و تدبیر عالم سفلی را بر عهده آن‌ها گذاشت. از این رو انسان‌ها بندگان این افلاک هستند و افلاک بنده پروردگارند. به سبب همین رابطه، بت‌پرستان معتقد بودند که انسان‌ها باید ارواح افلاک را بپرستند. حال از آنجایی که ارواح افلاک در عالم ماده حضور نداشته و اساساً منزله از ماده و آثار آن هستند، فلذا اجرام افلاک که به مثابه بدن آن‌ها به حساب می‌آیند، لازم‌الاتباع به حساب می‌آیند. تا بدینجا مبتنی بر تقریر مفسران، اجرام افلاک را باید پرستش نمود؛ اما چنان که پیداست، این اجرام همیشه حاضر نیستند. بت‌پرستان برای حل این مشکل، برای هر کدام از اجرام افلاک، بت و نمادی از ماده و جسم ساختند؛ با استفاده از طلا بت خورشید را بنا نهادند و آن را مزین به یاقوت و الماس کردند. از نقره بت ماه را ساختند و به همین ترتیب برای دیگر سیارات نیز بت ساخته، به عبادت آن‌ها پرداختند و شقاوت و سعادت را به کیفیت قرار گرفتن آن‌ها در طالع خود دانستند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۲/۲-۱۱۳). عامه مشرکان این اعتقاد غلط را داشتند که تدبیر امورشان به این خدایان واگذار شده است و خیر و شرشان هر چه هست در دست آن‌هاست؛ در نتیجه آن خدایان را عبادت می‌کردند تا با عبادت خود، از خویشتن راضی‌شان کنند، و در نتیجه بر ایشان خشم نگیرند و نعمت را از ایشان قطع ننموده و یا بلا نفرستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۰/۱۷).

همچنین بر اساس این اعتقاد، مشرکان بر این باور بودند که بت‌ها شفیعان آن‌ها در

پیشگاه الهی هستند: ﴿...وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (یونس / ۱۸)؛ یعنی می‌توانند از طریق شفاعت، منشأ سود و زیانی شوند، هرچند مستقلاً از خودشان کاری ساخته نباشد. اما قرآن در پاسخ آن‌ها می‌فرماید: ﴿...قُلْ أَنْتَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (یونس / ۱۸). این قسمت از آیه، کنایه از آن است که اگر خدا چنین شفیعانی می‌داشت، در هر نقطه‌ای از زمین و آسمان که بودند، از وجودشان آگاه بود؛ زیرا وسعت علم خداوند چنان است که کوچک‌ترین ذره‌ای در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه از آن‌ها آگاهی دارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۸-۲۵۰).

یکی دیگر از آیاتی که می‌توان با رویکرد هستی‌شناختی مورد تبیین و تحلیل قرار داد، آیه ﴿وَإِخْتَدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيُكَفِّرُوا عَنْهُمْ عَثَرًا﴾ (مریم / ۸۱) است. بر اساس این آیه، مشرکان می‌پنداشتند که با انتخاب آله می‌توانند به عزت دست یابند و آن آلهه شفیع آنان باشند، در مشکلات یاری‌شان دهد و به درگاه خدا نزدیکشان کند و در نتیجه به عزت دنیا برسند و این عزت، ایشان را به سوی خیرات کشاند و از شر دور بدارد (طیب، ۱۳۶۹: ۴۸۲/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰۸/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۹/۱۳).

اما چهارمین منظری که مفسران به تحلیل دلایل گرایش بت‌پرستی اعراب پرداخته‌اند، مرتبط با حوزه نگرش‌های الهیاتی است. ایشان با اشاره به باورهای چون تقدیس مظاهر قدرت خدا (مراغی، بی‌تا: ۱۷۳/۷)، اعتقاد به عدم لیاقت انسان برای عبادت خدا (طوسی، بی‌تا: ۳۵۵/۵ و ۹/۶) و اعتقاد به مظهریت بت‌ها برای فرشتگان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۱/۱۵)، سعی نموده‌اند که این گرایش را تحلیل نمایند. مفسران در تحلیل دلایل این نوع گرایش بیان داشته‌اند که بت‌پرستان اعتقاد داشتند قابلیت پرستش خداوند متعال را بدون وجود واسطه‌ها ندارند؛ چرا که اولاً خود به انواع زشتی‌ها و پلیدی‌های انسانی و مادی آلوده‌اند و ثانیاً پروردگار بدون محدودیت و عظیم‌تر از آن می‌باشد که موجودات محدودی چون انسان، احاطه عقلی، وهمی یا حسی بر او پیدا کنند (هود / ۱۱، ۲۵، ۲۷ و ۵۳؛ ابراهیم / ۹-۱۰ و ۱۴؛ مؤمنون / ۲۳، ۲۵، ۳۱ و ۳۴). به همین خاطر امکان ندارد که انسان‌ها برای پرستش، متوجه او شوند. حال از آنجایی که امکان شناخت خدا وجود ندارد، الزاماً به مقربان درگاه او که شامل ملائکه و جنیان و قدّیسان از بشرند، باید تقرب جست (مراغی، بی‌تا: ۱۷۳/۷). مقربان درگاه خدا نیز افرادی هستند

که تدبیر شئون گوناگون دنیا به ایشان واگذار شده است. پس اساساً همان‌ها هستند که باید پرستش شوند. به واسطهٔ پرستش این مقربان، ایشان نیز در پیشگاه خدا شفاعتگر پرستش‌کنندگان خواهند بود (طوسی، بی‌تا: ۹/۶). بت پرستان از آنجایی که خدا را متعال و بی‌نهایت می‌دیدند، ساخت بتی برای خدا را غیر ممکن می‌دانستند. لکن برای آن جنبه از تدبیرکنندگان عالم که برای آن‌ها سمت ربوبیت قائل بودند، بتی می‌ساختند و با اینکه شفاعت را مربوط به خدایان می‌دانستند، به گمان اینکه بت، عامل نزدیکی آنان به خداست، آن را نیز می‌پرستیدند. آیاتی همچون ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زمر/ ۳) و ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس/ ۱۸)، به خوبی این تحلیل را تأیید می‌نمایند.

در مجموع چنان که مشاهده می‌شود، مفسران برای ارائه درکی مشخص از دلایل گرایش به بت پرستی، سعی نموده‌اند که نگاهی همه‌جانبه به موضوع داشته باشند و آن را از منظرهای مختلفی مورد بررسی قرار دهند. این نوع مواجهه، جامعیت بیشتری نسبت به تحلیل موضوع صرفاً از منظر جامعه‌شناسی دین دارد؛ لکن اشکال عمده‌ای که در این شکل از ارائه تحلیل وجود دارد آن است که اساساً نگاه کلان و همچنین درک روشنی از بافت دینی عصر نزول و وضعیت اعراب بت پرست هنگام مواجههٔ پیامبر اسلام ﷺ با ایشان به دست نمی‌دهد. علاوه بر این، لایه‌های زیرین گرایش به بت پرستی در تحلیل مفسران مدنظر قرار نگرفته است. بت پرستی صرفاً در عقاید خلاصه نمی‌شود و تقلیل آن به صرف اعتقادات، دریچه‌ای را به فهم این گرایش باز نمی‌نماید. برای فهم بت پرستی لازم است از لایهٔ ظاهری اعتقادات به لایهٔ زیرین این گرایش حرکت نماییم. درک پیوند بت پرستی با زندگی روزمره اعراب جاهلی کمک می‌کند تا فهم روشنی از دلایل مبارزه بت پرستان با اسلام شکل بگیرد. البته این نوع از تحلیل با توجه به ابزارهایی که در حال حاضر نزد مفسران موجود است، امکان‌پذیر نمی‌باشد. مبتنی بر همین خلأ، بهره‌گیری از دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی دین در حوزه‌هایی چون تفسیر قرآن ضروری به نظر می‌رسد تا بدین نحو فهم درستی از آیات قرآن امکان‌پذیر گردد.

۳. بررسی تطبیقی قابلیت بازسازی بافت بت پرستی عصر جاهلی

در جامعه‌شناسی دین و تفسیر

فهم درست آیات قرآن کریم در گرو دستیابی به درک درستی از فضای نزول قرآن است. گذر زمان و تغییر و تحولات گسترده‌ای که در فضای نزول قرآن اتفاق افتاده است، دسترسی به این بافت را با مشکلات بسیاری همراه کرده است؛ لکن به لطف دانش‌هایی که امروز در دسترس وجود دارند، توان غلبه بر این مشکلات، دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. علاقمندان به فهم و تفسیر قرآن امروزه می‌توانند با استفاده از ابزارهایی که در دانش‌های مختلف وجود دارد، خلأهایی را که در این زمینه پیش روی ایشان قرار دارد، رفع نمایند.

در این میان، ناظر به ظرفیت‌های فعلی دانش تفسیر می‌توان اذعان کرد که این دانش به تنهایی امکان دستیابی و ارائه فضای نزول قرآن را به طور جامع ندارد. نوع تحلیل‌هایی که مفسران در حوزه‌ای چون بت پرستی ارائه نموده‌اند، به خوبی این ادعا را اثبات می‌نماید. در مسئله‌ای چون بت پرستی، عمده مفسران بیشتر متمرکز بر ابعاد عقیدتی این گرایش بوده‌اند. حتی در جنبه‌هایی چون تحلیل تاریخی، تحلیل هستی‌شناسی و تحلیل اجتماعی نیز آنچه بر نوع گرایش آن‌ها در تحلیل این مسئله به چشم می‌آید، نگرش به موضوع از منظری عقیدتی است. این شیوه از تحلیل باعث شده است تا صرفاً نیمی از تصویر بت پرستی در آن دوران برای ما روشن شود و روی دیگر آن، که نشان از تمایل حداکثری اعراب جاهلی به بت پرستی است، برایمان غیر قابل درک به حساب بیاید. به همین خاطر، به عنوان خوانندگان تفسیر همواره با این ابهام روبه‌رو هستیم که چرا با وجود تمام معایب بت پرستی، اعراب به سمت این گرایش تمایل پیدا نمودند و سرسختانه در برابر سخن استوار پیامبر اسلام ﷺ ایستادگی کردند؟ به نظر می‌رسد که تکیه مفسران بر بعد عقیدتی مسئله، باعث شده است که صرفاً نیمی از واقعیت بت پرستی برای خوانندگان تفاسیر مشخص شود. به همین خاطر ضروری است با استفاده از دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی دین، امکان فهم دقیق‌تری از بافت بت پرستی عرب فراهم آورده شود.

بسیاری از مسائل قرآن تنها با بهره‌گیری از ذره‌بین سایر دانش‌ها رؤیت‌پذیر می‌گردند. جامعه‌شناسی دین در این میان، دانشی به شمار می‌آید که مخصوصاً قابلیت مناسبی را برای بازسازی و دستیابی به بخش کوچکی از فضای نزول داراست. اگر فضای نزول را متشکل از مسائلی چون سیاست، اقتصاد، اجتماع و دین بدانیم، جامعه‌شناسی دین تنها در بازسازی فضای دینی آن دوران به ما یاری می‌رساند؛ مخصوصاً استفاده از رویکرد کارکردگرایی این دانش به خوبی می‌تواند تصویری هرچند کوچک از فضای نزول قرآن را پیش روی ما بنمایاند.

دوره قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، عصری است که اعراب جاهلی در فقد قانون واحد در آشفته‌گی فراوانی به سر می‌بردند. این اجتماع همواره از طرف نیروهای داخلی و نیروهای خارجی در حال فروپاشی بوده و جان افراد و قبایل در معرض خطرهای گوناگونی بوده است. در چنین شرایطی، اعراب جاهلی نیاز داشتند تا به سمت راهکارهایی برای سامان‌بخشی به این شرایط بروند و از آنجایی که از روی جهل، پیامبرانی را که عهده‌دار بیرون آوردن آن‌ها از توحش و فراخواندن آن‌ها به توحید و تمدن بوده‌اند، یا کشته و یا از خود رانده بودند، با توجه به طبیعت بیابانی حاکم بر محیط زندگی خود، به سمت پرستش بت‌ها کشیده شدند.

بت‌پرستی اگرچه از منظر اعتقادات اسلامی اشکالاتی فراوان داشت، اما به شکلی نسبی باعث می‌شد که این قوم مبتنی بر قدرت‌هایی ماورایی که منشأ آن‌ها را از بت‌ها می‌دانستند، اولاً دست به ارزش‌گذاری برخی از رفتارها بزنند تا بدین نحو با ایجاد هنجارهایی اجتماعی از بروز هرج و مرج و شکل‌گیری برخی از انحرافات جلوگیری نمایند، ثانیاً به میثاقی اجتماعی - هرچند متزلزل و شکننده - دست یابند که حداقل از تفرقه افراد قبیله جلوگیری نماید و ثالثاً از ایجاد شرایط ناامن جانی، مالی و ناموسی تا حد کمی بکاهند. سه موردی که ذکر شد، حداقل‌های لازم برای شکل‌گیری یک اجتماع است و مبتنی بر تحلیلی که از طریق جامعه‌شناسی دین به دست می‌آید، می‌توان اذعان کرد که بت‌پرستی عصر جاهلی عملاً پوشش‌دهنده این سه کارکرد به حساب می‌آمد. اقبال جمعی عرب به این گرایش نیز بر همین مبنا بوده است.

بر اساس آنچه در این بخش گفته شد، اگر فضای نزول و بازسازی آن دوره را

به معنای شناخت سازوکارهای اجتماعی حاکم بر عصر جاهلیت قلمداد نماییم، مبتنی بر هر دو نوع تحلیلی که آورده شد، می توان قضاوت نمود که جامعه‌شناسی دین به نسبت تفسیر، از قابلیت مناسب‌تری برای بازسازی فضای نزول برخوردار می‌باشد. رویکردهایی که در جامعه‌شناسی دین وجود دارد، به خوبی امکان بازخوانی و بازسازی فضای آن عصر را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

فضای نزول قرآن و دسترسی به آن، امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی قرآن‌پژوهان است. به رغم این اهمیت اما تا کنون ابزارهایی که وصول به این هدف را محقق نمایند، معرفی نگردیده‌اند. نویسندگان این اثر معتقدند که مسئله فضای نزول، امری گسترده است و از زوایای گوناگونی برخوردار می‌باشد که متناسب با هر بعد باید از دانشی مناسب استفاده نمود. در این میان، جامعه‌شناسی دین، دانشی مناسب برای بازسازی فضای نزول قرآن مخصوصاً در بعد بافت دینی آن دوره به حساب می‌آید. استفاده از این دانش مخصوصاً در زمینه تحلیل بافت بت‌پرستی آن عصر، امکان دستیابی به زوایای از بت‌پرستی را فراهم می‌آورد که علی‌رغم اهمیتی که در بازسازی فضای نزول می‌تواند داشته باشد، در تفاسیر توجه چندانی بدان نشده است.

بر اساس تحلیل مسئله بت‌پرستی از طریق جامعه‌شناسی دین می‌توان اذعان نمود که بت‌پرستی از سه کارکرد عمده هنجاری، امنیتی و میثاقی برخوردار بوده است و همین ویژگی‌های مثبت عملاً موجب گردیده که اعراب جاهلی گرایش به بت‌پرستی داشته باشند. این در حالی است که در تفاسیر بیشتر بر مسئله عقیدتی مسئله بت‌پرستی تکیه می‌شود و حال آنکه تحلیل اعتقادی مسائل صرفاً بخش کوچکی از بافت دینی را به روی ما می‌گشاید و اگر به دنبال دستیابی به نگاهی جامع از فضای نزول قرآن باشیم، ضرورتاً باید به سمت مسائل عینی جامعه عصر جاهلی و تأثیر آن در گرایش به بت‌پرستی حرکت نماییم. این ظرفیت به خوبی در جامعه‌شناسی دین نهادینه شده است. به همین خاطر، این دانش را به عنوان دانشی مناسب برای بازسازی فضای نزول قرآن می‌توان به حساب آورد.

کتاب‌شناسی

۱. آلوسی بغدادی، محمود شکری، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۳. ابن سائب کلیبی، ابومنذر هشام بن محمد، *کتاب الاصنام*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴ ش.
۴. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۵. اسکات، جولی، و آیرین هال، *دین و جامعه‌شناسی*، ترجمه افسانه نجاریان، تهران، رسش، ۱۳۸۲ ش.
۶. ایزدی، فائزه، *بررسی تطبیقی نظرات و نقش پیتر برگر در سیر تحولات جامعه‌شناسی دین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان، ۱۳۹۰ ش.
۷. باتمور، تی. بی.، *جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدحسین منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
۸. پاکتچی، احمد، *جزوه بافت نزول قرآن کریم*، تهران، مرکز مطالعات میان‌رشته‌ای دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ ش.
۹. پاینده، ابوالقاسم، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، جاویدان، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. جاهودا، مری، مدخل «اجتماعی شدن»، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۱۱. جعفریان، رسول، *سیره رسول خدا*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. جلالی مقدم، مسعود، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ دین*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ ش.
۱۳. الحاج حسن، حسین، *اسطوره‌های اعراب در دوره جاهلی*، ترجمه حمید بیهقی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۱۵. دیوی، گریس، مدخل «جامعه‌شناسی دین»، *راهنمای دین پژوهی*، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱ ش.
۱۶. رشید رضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. رفیع‌پور، فرامرز، *آناتومی جامعه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳ ش.
۱۹. رفیعی، علی، *فراز و نشیب‌های دوران رسالت و مقایسه آن با انقلاب اسلامی*، قم، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. سالم، عبدالعزیز، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. سهرابی، رضا، و حسن فتحزاده، «خاستگاه ارزش‌ها از نگاه نیچه»، *دوفصلنامه متافیزیک*، سال هشتم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.
۲۲. شیجاعتی، حسین، عباس مصلاتی‌پور، و سجاد اسدیگی، «الزامات کلامی پژوهش میان‌رشته‌ای در قرآن؛ با تکیه بر سطوح معرفت‌شناسی، اصطلاح‌شناسی و روش‌شناسی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال هفتم، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، پاییز ۱۳۹۴ ش.

۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. طرפה بن العبد، دیوان، بیروت، دار المعرفه، ۲۰۰۳ م.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. طبیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. عبدالمعیدخان، محمد، *الاساطیر العربیه قبل الاسلام*، قاهره، بی تا، ۱۹۳۷ م.
۲۹. علوی مهر، حسین، *روش ها و گرایش های تفسیری*، قم، اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، مکتبه النهضه، ۱۹۷۶ م.
۳۱. عزیزاده، عبدالرضا، «جامعه شناسی دین»، *روش شناسی علوم انسانی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، شماره ۸، پاییز ۱۳۷۵ ش.
۳۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۳. فصیحی، امان الله، «بررسی کارآمدی نظریه کارکردگرایی»، *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹ ش.
۳۴. کمیل، تام دی.، مدخل «قرارداد اجتماعی»، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۳۵. گیلبرت، مارگرت، مدخل «هنجار»، *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۳۶. لوبون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۳۷. مختار عمر، احمد، *معناشناسی*، ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۹. مطوری، علی، و هدیه مسعودی صدر، «بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه قرآن»، *فصلنامه مطالعات قرآنی*، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۵ ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۱. مؤدب، سیدرضا، *روش های تفسیر قرآن*، قم، اشراق، ۱۳۸۰ ش.
۴۲. میرحاجی، حمیدرضا، و یوسف نظری، «بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته ترین زبان شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم قرطاجنی»، *فصلنامه جستارهای زبان*، سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۴۳. ناظمیان فرد، علی، «سنت حلف و کارکردهای آن در عصر جاهلی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال سوم، شماره ۸، بهار ۱۳۹۰ ش.
۴۴. واخ، یوآخیم، *جامعه شناسی دین*، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
۴۵. ورسلی، پیتر، *نظم اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی*، ترجمه سعید معیدفر، تهران، تبیان، ۱۳۷۸ ش.
۴۶. ولایتی، علی اکبر، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، معارف، ۱۳۸۳ ش.
۴۷. همتی، همایون، «تحلیل نقش دین در جامعه»، *فصلنامه معرفت ادیان*، سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۵)، تابستان ۱۳۹۲ ش.

۴۸. همپلتون، ملکم، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تیبان، ۱۳۷۷ ش.
۴۹. الباده، میرجا، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹ ش.

50. Bellah, Robert N., «Sociology of Religion», *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 13, 1968.
51. Furseth, Inger & Pål Repstad, *An Introduction to the Sociology of Religion: Classical and Contemporary Perspectives*, U.S.A., Burlington, Ashgate Publishing Company, 2006.
52. Hargrove, Barbara, *The Sociology of Religion: Classical and Contemporary Approaches*, U.S.A., Harland Davidson, 1989.
53. Johnstone, Ronald L., *Religion in Society: A Sociology of Religion*, 3rd Ed., Englewood Cliffs, 1988.





موجز المقالات

دراسة مقارنة للكفاءة الذاتية من منظور القرآن وعلم النفس

- رضا شكراني (أستاذ مشارك بجامعة أصفهان)
- وحيد سليمي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد الإسلامية، قسم خوراسكان)
- أمير قمراني (أستاذ مساعد بجامعة أصفهان)

الكفاءة الذاتية تعني: معتقدات الشخص أو أحكامه حول قدرته على أداء المهام والمسؤوليات. هذا المفهوم هو أحد المفاهيم التي حقّقها علماء النفس من خلال دراسة الخصائص البشريّة ومن خلال الدراسات التجريبيّة. يحاول هذا المقال إعادة قراءة هذا المفهوم من منظور قرآنيّ ودراسته بطريقة مقارنة في علم النفس والقرآن. تبين من خلال تفحص آيات القرآن الكريم أنّ القرآن قد اهتمّ بإيمان الإنسان بقدراته كمبدأ على طريق الكمال، وقد أثار هذا الموضوع في بعض الآيات. ومن خلال مقارنة مفهوم الكفاءة الذاتية في القرآن وعلم النفس، تبين أنّه تمّ التطرّق في آيات القرآن إضافة إلى ما يُقال في علم النفس، إلى مصادر وعوامل أخرى. في هذه الدراسة وردت مصادر الكفاءة الذاتية التي تمّ تأكيدها من منظور القرآن في قسمين: ١- آيات القرآن التي تؤكد مصادر الكفاءة الذاتية من وجهة نظر علم النفس، ٢- مصادر الكفاءة الذاتية التي تمّ توضيحها في القرآن بشكل محدد.

كما توجد اختلافات في قسم تكوين وتشكل الكفاءة الذاتية من منظور القرآن وعلم النفس. الكلمات الأساسية: القرآن، علم النفس، الكفاءة الذاتية، الإيمان، القدرة، المسؤولية.

تقييم القدرات السوسولوجية للدين في إعادة بناء السياق الديني لعصر نزول القرآن

- حسين شجاعى (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمع فارابى التابع لجامعة طهران)
- روح الله داورى (دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة قم)
- سيد رضا مؤذّب (أستاذ بجامعة قم)

إذا اعتبرنا أنّ الكلمات ظاهر النصّ وجسمه، فإنّ السياق هو باطنه وروحه. فالكلمات تأخذ معانيها على أساس السياق، وتجاهلها بمثابة تفسير النصّ بالرأى. لكن كيف يمكن الحصول على السياق، خاصّة في نصوص مثل القرآن؟ والذى يفصله عن زماننا وقت طويل، فكيف يتمّ تحقيق هذا لهدف، وبأية آليّة يمكن الحصول على مشهد أعيد بناؤه لتلك العصور؟ إنّ تحقيق هذا الهدف معقّد للغاية ويتطلّب تعاون العديد من العلوم. تشارك العديد من السياقات، مثل السياسة والاقتصاد والثقافة والدين، في إعادة بناء السياق، وكلّ منها يتطلّب أدواته الخاصّة لإعادة البناء. في غضون ذلك، إذا سعينا إلى إعادة بناء السياق الديني، فإنّ علومًا مثل سوسولوجية الدين لديها القدرة المناسبة لهذا الغرض. وبناءً على هذه القدرة حاول مؤلّفو هذه المقالة اختبار قدرة هذا العلم في إعادة بناء سياق الوثيقة في عصر ما قبل الإسلام، باستخدام إحدى الطرق المتاحة في علم اجتماع الدين كمنهج للتحليل الوظيفي. وعليه ظهر أنّ عبادة الأصنام في الجزيرة العربية كان لها ثلاثة وظائف تتمثّل بالأمن والعهد والعرف، وبسبب هذه الخصائص الإيجابية كان لعرب الجاهليّة إقبال شديد على ذلك. الكلمات الأساسية: إعادة بناء أجواء النزول، علم اجتماع الدين، التفسير، الوثيقة.

النموذج المثاليّ للتواصل بين الثقافات للمستضعفين في العالم من منظور القرآن الكريم

- محمّد صادق نصر اللهيّ (أستاذ مساعد بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)
- محمّد رضا كوهكن (طالب دكتوراه في الثقافة والعلاقات بجامعة الإمام الصادق عليه السلام)

على الرغم من الاختلافات الكبيرة في الدين واللغة، والعادات والجنسية، والعرق واللون وما إلى ذلك، فإنه يبدو للوهلة الأولى أن التقارب بين الثقافات وتفاعلها الواسع والبناء أمر صعب أو مستحيل. نسعى في هذه الدراسة للإجابة على سؤال وهو هل يكون تشكيل جبهة عالمية للمستضعفين مقبولاً في القرآن أم لا؟ ما هو النموذج المرغوب للتواصل بين ثقافات المستضعفين، وما هي المبادئ التي تحكمها؟ لهذا الغرض تم تحليل عدد من الآيات المختارة بطريقة بيانات الأساس وتم الحصول على نمطها النموذجي. أصبحت «مناهضة الاستكبار بمثابة ثقافة وهوية مشتركة للمستضعفين في العالم» ظاهرة أساسية، تم استخراج أسبابها وخلفياتها، وظروفها المتداخلة واستراتيجيات تفاعلها المتبادل من آيات منتقاة. وفقاً لهذا النموذج فإن للمستضعفين مستويات وأنواع وشروط، والعلاقات بينهم واسعة ولكن مشكوك فيها. بعبارة أخرى، هذه الجبهة عابرة للأديان والمذاهب والمسالك، لكن نوع العلاقة مع كل منها مختلف ويعتمد على درجة الإيمان الحقيقي للأفراد. في هذه العلاقات أيضاً، هناك مبادئ تعمل كمبادئ حاکمة، وفي الحقيقة يمكن وضع كل هذه المبادئ تحت مبدأ العدالة. إن استراتيجيات عمل المسلمين في جبهة المستضعفين، تشرح في الواقع الحقوق التي يجب أن تعطى لكل مجموعة.

الكلمات الأساسية: القرآن، العلاقات بين الثقافات، العلاقات الدولية، الاستضعاف، الجبهة العالمية للمستضعفين.

العوامل المؤثرة في التطبيع الثقافي من منظور القرآن الكريم

□ سيد محسن مير سندسي

□ عضو الهيئة التدريسية بمعهد أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية

عدد كبير من الأسس الفكرية في كل مجتمع صغير وكبير، يتضمن القيم والمعايير التي تشكل توجه المواقف والعقليات والسلوكيات فيما بينها. لقد أولت الثقافة الإسلامية الأهمية والمثالية التي تجلت في القرآن الكريم، اهتماماً خاصاً بشرح الأعراف والقيم السامية للسعادة في الحياة الفردية والاجتماعية للإنسان. وفق هذا الرأي، فإن المجتمع الإسلامي المثالي هو المجتمع القادر على توفير الأرضية لتحقيق هذه القيم والأعراف بين المسلمين قدر الإمكان، ويضمن لهم عن طريق ذلك سعادتهم في الدنيا والآخرة.

يعتمد تأسيس القيم والمعايير الدينية المرغوبة في المجتمع المسلم على مجموعة من العوامل التي لا يتعارض عدم الاهتمام بها في الوقت المناسب، مع تحقيق الثقافة الدينية فحسب، بل يسهل أيضًا دخول وقبول القيم والأنماط التي تتعارض غالبًا مع القيم والأعراف التي ينادى بها الإسلام. تحاول هذه المقالة تناول العوامل الرئيسية التي تؤدي، من وجهة نظر القرآن، إلى خلق وتوسيع الثقافة والمعايير المرغوبة للشريعة الإسلامية، وفي النتيجة تطبيع المجتمع الإسلامي. تشمل هذه العوامل الفئات الثلاثة الأصلية للتقديم المعياري، المعيار نفسه، وجمهور المعيار (المجموعة المستهدفة)، والتي سنتناولها بإيجاز ضمن التعريف الإجمالي بالخصائص المؤثرة لكل منها بناءً على الآيات والإشارات القرآنية.

الكلمات الأساسية: القرآن الكريم، الثقافة، القيم، المعيار، صنع الثقافة، التطبيع الاجتماعي.

العوامل المؤثرة في روح فرعون الاستكبارية مع التأكيد على تفسير الكاشف

- غلامحسين كميلی نخته جان (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسی مشهد)
- محمد علی رضائی کرمانی (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی مشهد)
- صاحب علی اکبری (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی مشهد)

يولد البشر جميعًا على فطرة التوحيد، ووفقًا لقدرة الاختيار التي منحها الذات الإلهية المقدسة لهم من باب الحكمة، فإنهم يواجهون طريقين: ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾، فإما يضعون أنفسهم باختيارهم الحكيم على الطريق المرسومة من قبل الله تعالى، أو يرجحون الضلال باختيارهم غير المحسوب. تسعى الدراسة التي بين أيدينا إلى شرح العوامل المؤثرة في روح الاستكبار والاستبداد عند فرعون، باستخدام القرآن الكريم وآراء المفسرين والمفكرين، مع التأكيد على الآراء التفسيرية للعلامة محمد جواد مغنية في الكاشف، وقد تمت دراسة هذه العوامل في المجال الداخلي مثل: اتباع الهوى؛ الشعور بالاستغناء؛ الغرور والتفوق وما إلى ذلك، وفي المجال الخارجي مثل: دور الأرستقراطية والقادة وخواص المجتمع. كان الدافع وراء التأكيد على آراء العلامة مغنية هو نظرتة العصرية

في الكاشف تجاه الاستكبار والصهيوتية العالمية باعتبارها فرعون العصر، والتي تبلورت في وجه أمريكا والكيان الصهيوني. حاولنا في هذا المقال أن نعرف ما هي العوامل التي تسببت في تمرّد فرعون لدرجة أنه ادّعى الربوبية! وقد جعل الظلم وانتهاك حقوق الناس طريقة له. وستكون نتيجة هذا البحث الحصول على قاعدة عامّة والعوامل الأساسية في تشكّل روح وسلوك المستكبرين والمجرمين في ذلك العصر.

الكلمات الأساسية: القرآن، روح الاستكبار، الاستبداد، فرعون، الكاشف.

مبادئ ومؤشرات التيارات التوحيدية وغير التوحيدية في القرآن الكريم

- عليّ جلايان أكبرنيا (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- محمّد عليّ مهديّ راد (أستاذ مشارك بجامعة طهران، برديس قم)
- جواد إيروانيّ (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)

يستخدم الإنسان الكثير من القوّة لتلبية احتياجاته الماديّة والمعنويّة، ويستفيد من أمور مختلفة وتيارات اجتماعيّة متنوّعة. لكنّ الكثير من مساعيه باءت بالفشل وأحيانًا كانت غير ناجحة. فالأسلوب والتيار الاجتماعيّ الذي اختاره يعتمد على مبادئ وأسس غير صحيحة. يسعى هذا المقال الذي تمّ تنظيمه بطريقة مكثّبة وبمنهج وصفيّ - تحليليّ إلى شرح خصائص التيار الاجتماعيّ التوحيدىّ بالرجوع إلى القرآن وطريقة تحليل المحتوى. تيارٌ يعترف بالاحتياجات الحقيقيّة؛ الماديّة والروحيّة للبشر، ويستجيب لها بشكل صحيح، حتّى تتمكّن البشريّة من الوصول إلى كمال الدنيا والآخرة في مجتمع سليم. يستجيب هذا التيار لاحتياجات الإنسان تحت إدارة العقل والدين، حتّى يتمكّن الإنسان من الوصول إلى طريق الرضوان الإلهيّ، والتحرّر من القلق والاضطراب وعدم معاناته من أوجه القصور الماديّة. تتجلّى ضرورة هذا البحث عندما يزعم تيار الطاغوت دائمًا أنّه يلبي احتياجات الإنسان في مواجهة التيار التوحيدىّ، فيجبر الكثيرين على اتّباعه من خلال برامجه الماديّة. يسعى هذا التيار إلى تلبية الاحتياجات عن طريق السلطويّة ومذهب المتعة، كما يستجيب للفراغ الروحيّ لدى البشر بشكل ماديّ. لذلك فهو يواجه الإخفاقات دائمًا، ويبعد الإنسان عن الفطرة البشريّة النقيّة. يوضح هذا العمل بالإشارة إلى الاحتياجات الماديّة والروحيّة للبشر، مبادئ الاستجابة لدى التيارين. واعتبر أنّ

العبودية والتركيز على الله، الإيمان بالغيب والمعاد، وولاية الحق هي مبادئ التيار التوحيدي، والتركيز على الإنسان والمادية وولاية الطاغوت هي مبادئ تيار الطاغوت، وفي الختام يتناول خصائص هذين التيارين.

الكلمات الأساسية: نمط الحياة، الاحتياجات البشرية، التيار التوحيدي، التيار غير التوحيدي (الطاغوتي).

فحص آراء المفسرين حول المقصود من عدم فصاحة موسى عليه السلام

□ إلهة هاديان رسناني

□ أستاذ مساعد بجامعة القرآن والحديث

إنّ إلقاء نظرة على الترجمات والتفاسير المطروحة أدنى مجموعة من الآيات المتعلقة بالنبي موسى عليه السلام، يظهر أنّ الجوّ العامّ المشترك في الظاهر لهذه المجموعة من الآيات، قد ترك تأثيراً كبيراً على أذهان المترجمين والمفسرين، فقد عانت في شرح الأشكال الدلالية لهذه الآيات، إطلاق نوع من الحكم وفرض معنى على الآية بينما ظاهر الآيات لا يدلّ على ذلك. أهمّ هذه الآيات أربع آيات تبدو مترابطة في أربع سور، والتي، حسب كثيرين، تشير إلى مشكلة النبي موسى عليه السلام في الكلام؛ فبعض الروايات تعزو نشوء هذه المشكلة إلى وصول النار إلى لسانه، والتي يبدو أنّ أوّل مصدر إسلامي نقل هذا الأمر هو الطبري ومأخوذ من التوراة. إنّ التدقيق في هذه المسألة يوضح أنّ المقصود من كون هارون أكثر فصاحة من موسى عليه السلام ليس ما ذهب إليه معظم المفسرين حتّى الآن، حيث نسبوه إلى ثقل لسان النبي موسى عليه السلام، بل إنّهُ ونظراً للمادّة الأصليّة «فصح» التي تعنى ظهور شيء بغضّ النظر عن أية خلفيات وافتراضات عقلية، والمراد أنّ كلام هارون غير مسبوق بحادثة القتل، لذلك يطلب موسى عليه السلام من الله أن يأخذ معه هارون عليه السلام لإكمال المهمّة. من خلال إثبات هذه الفرضية يتمّ قطع الصلة بين هذه الآيات التي تبدو مترابطة، ويجب على المرء البحث عن معنى آخر لها - بخلاف ذلك الذي تمّ التعبير عنه حتّى الآن-. تمّ في هذا المقال عرض آراء المفسرين للآيات المذكورة، في إطار ثلاث وجهات نظر، وبعد النقد والدراسة يتمّ عرض رأي جديد في كلّ حالة.

الكلمات الأساسية: موسى عليه السلام، اللكنة، الفصاحة، هارون، الآراء التفسيرية.

إعادة قراءة مفهوم «النور» في القرآن الكريم

□ محمود واعظي (أستاذ مساعد بجامعة طهران)

□ حسين جدّي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة فردوسی مشهد)

لمفهوم النور معنى شامل وأساسى في التطبيقات القرآنية، وقد استُخدم ٤٩ مرة في سياقات مختلفة. مع التدبّر الموضوعي في الاستعمالات القرآنية، بالإضافة إلى السعي وراء النور، على المستويين الأنطولوجي والمعرفي، فإنّ كَيْفِيَّة إدراك الموضوع المعرفي مهمّ جدًّا عند التفكير «بالنور». يميل المفسّرون المتقدّمون إلى المجاز في تفسير آية النور، بسبب وجود معطيات نقلية وحواجز عقلية. لكنّ طيقًا آخر بعد القرن الخامس، سعى إلى إثبات حقيقة آية النور من خلال تقديم تعريفات أخرى. تناول هذه المقالة من خلال نهجين توضيحيين نقديين لآراء المفسّرين السابقين، استنادًا إلى الاستجواب في التطبيقات القرآنية، بالإضافة إلى التصنيفات المختلفة في إطلاقات النور، المستوحاة من المكتشفات اللغوية القرآنية، كَيْفِيَّة انتساب «نور الله». لذلك، على الرغم من أنّ نور الله تعالى يقع في زمرة النور الخارج عن الحواس، إلاّ أنّه يتمتّع بمستوى منتشر ومتسامي. يجب فهم هذا الكمال لظهور نور الله تعالى، بالإضافة إلى رفع حجب النور والظلمة المختلفة، مع عالم الإنسان الداخليّ يعنى «القلب».

الكلمات الأساسية: مفهوم النور، مراتب النور، نور الله، حقيقة النور، التطور الدلاليّ

للنور.

مكانة العدالة السلوكية في العلاقة بين الإنسان والبيئة من منظور القرآن

□ عليرضا نوبري

□ أستاذ مساعد بجامعة طهران

البيئة من المواضيع التي جذبت كثيرًا من العلماء في العقود الأخيرة. العمليات التفاعل غير الملائمة في البيئة تسببت اضطرابات وتحولات قد أخلت بالتوازن الموجود في الطبيعة. رغم تقديم طرق مناسبة من جانب المفكرين لم تحقّق نتائج مطلوبة في إبطاء التفاعل غير الملائم مع البيئة. في هذه المقالة، يحدّد ويبيّن نوع السلوك البشريّ في التفاعل مع البيئة من وجهة نظر القرآن الكريم. وكانت نتيجة الدراسة والبحث أنّ

القرآن أكد على أهميّة التفاعل البشريّ مع البيئة واعتبره جزءاً من البنية البيئية المعقّدة؛ لكن القرآن - بما يقدّم الدين بعنوان خاصّ يسمّى الدين الفطريّ- يؤكد أنّ التفاعل البشريّ مع البيئة ليس لأيّ إنسان بل لإنسان يملك القدرة على تحقيق العدالة السلوكيّة في المجتمع استناداً الى بيان الدين الفطريّ.

الكلمات الأساسيّة: البيئة، القرآن، العدالة السلوكيّة، الدين الفطريّ.

مدلول القرآن في عمليّة عرض الحديث؛

على أساس تطبيق معيار العرض بواسطة المعصومين عليه السلام

□ أحمد جماليّ گندمانی (دكتوراه في علوم القرآن والحديث)

□ محمّد كاظم رحمان ستايش (أستاذ مساعد بجامعة قم)

إنّ تزوير الحديث وخطأ بعض الرواة في سماع الحديث وفهمه ونقله، يدلّ على ضرورة نقد الروايات للتأكد من صحّتها أو عدم صحّتها. للتعامل مع هذه الأضرار فإنّ النصيحة الأكثر شيوعاً للمعصومين هي انتقاد المحتوى مع محورية عرض الحديث على القرآن. ومع ذلك، إلى الآن وعلى الرغم من البحث حول طبيعة وصحة روايات العرض، إلا أنّ مدلول القرآن في عمليّة العرض لم يُدرس بناءً على استخدامات هذا المعيار من قبل الأئمة عليهم السلام، ومع التركيز على النظرة الروائيّة. قام هذا البحث الذي نُظّم بمنهج وصفيّ - تحليليّ بتحليل نصّ روايات العرض وأمثلة الروايات التي قام الأئمة عليهم السلام بعرضها على القرآن بهدف التحقّق من هذه المسألة. وفقاً للأمثلة الروائيّة المعروضة، فإنّ نطاق مدلول القرآن في عمليّة العرض، هو نموذج مؤلّف من واحد على الأقلّ من النصّ والظاهر، والمبادئ والخطاب، والتفسير الباطنيّ للقرآن (بشرط ألاّ يتعارض مع المعاني الأخرى). المبادئ القرآنيّة في هذا البحث هي مقترحات ومكوّنات قرآنيّة ثابتة ومقبولة قد صرّحت فيها آية أو عدّة آيات قرآنيّة، والمقصود من الخطاب القرآنيّ مجموعة من التعاليم التي أرساها القرآن في مواضيع مختلفة، والتي قد لا يمكن استنتاج المفهوم المطلوب منها بشكل منفصل، لكنّها إلى جانب بعضها تنقل مفهوماً محدّداً للقارئ.

الكلمات الأساسيّة: طريقة العرض، عرض الحديث، مدلول القرآن في العرض، النقد بمحورية القرآن.

تحليل نقدي لآراء المفسرين والمفكرين في علوم القرآن

حول نسب التحريف المعنوي للقرآن

- عليّ محمديّ آشنائيّ (أستاذ مساعد بجامعة علوم ومعارف القرآن الكريم)
- مهديّ حياتيّ (عضو الهيئة التدريسيّة بجامعة الشهيد تشرمان بالأهواز)
- زهراء قطبيّ (ماجستير في علوم القرآن)
- مزگان عام بخش (ماجستير في علوم القرآن)

لا شك أنّ البعض قد حاول على مرّ التاريخ تفسير معاني آيات القرآن بناءً على آرائهم الخاصّة. هذا الفعل الغير مقبول يسمّى «التفسير بالرأى» وقد نُسب إلى أشخاص مشبوهين وليس للقرآن، ولكن بالتدريج أصبح «التفسير بالرأى» للأفراد يعتبر مطابقاً «للتحريف المعنويّ» للقرآن بين علماء القرآن الشيعة والسنة، ونُسبت عبارة التحريف المعنويّ للقرآن الكريم أيضاً، وبسبب حدوث التفسير بحسب الرأى من قبل الأفراد، فإنّ التحريف المعنويّ للقرآن يعتبر أمراً لا مفرّ منه أيضاً. تقوم هذه المقالة بمنهج وصفيّ - تحليليّ بدراسة هذا الرأى ونقده، ومن خلال تقديم شواهد نقلية وعقلية، بالتشكيك بهذا التشابه بين التفسير بالرأى للأفراد والتحريف المعنويّ للقرآن، كما تؤكد على الاختلافات الواضحة بين التفسير بالرأى من قبل أصحاب الآراء الباطلة، وبين التحريف المعنويّ للقرآن؛ لأنّ التفسير بالرأى يُنسب إلى الأفراد، بينما التحريف المعنويّ فينسب للقرآن، وهكذا فإنّ وجود التفسير حسب رأى الأفراد، لا بمعنى المطابقة، هو نفس التحريف المعنويّ للقرآن، ولا بمعنى التضمين والالتزام، فهو يحتوى عليه ويشته. يشجع المؤلفون عزو التحريف الدلاليّ للأفراد بدلاً من عزو التحريف المعنويّ للقرآن الكريم.

الكلمات الأساسية: التحريف، التحريف المعنويّ، التفسير بالرأى، تحريف القرآن.

تحليل محتوى ملخصات المقالات البحثية في علوم القرآن والحديث

من منظور منهجية البحث (دراسة حالة ٦١ مقالة من خمس مجلات)

- آسية ذو علم (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة تربيت مدرّس طهران)
- فاطمة عليان نژاديّ (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة تربيت مدرّس طهران)
- عليّ حاجي خانيّ (أستاذ مشارك بجامعة تربيت مدرّس طهران)

الملخص عبارة عن بحث مكثف للمحتويات الأساسية، وله تأثير كبير في تقديم البحث ونشره في المجتمع العلمي. يمكن اعتبار درجة التقيّد بمعايير كتابة الملخص والتي تختلف باختلاف مجال البحث، بمثابة مؤشر للتطور المنهجيّ للعلم في ذلك المجال. نظرًا للنموّ الكميّ والكيفيّ لمجالات علوم القرآن والحديث في السنوات الأخيرة، وبهدف الارتقاء بجودة كتابة الملخص في هذا المجال، يتنامى الشعور بأنّ هناك حاجة إلى نوع من النمذجة العمليّة للباحثين. على هذا الأساس تحاول الدراسة الحالية التي تمّت بمنهج وصفيّ - تحليليّ مع النقد، بعد تحديد أهمّ معايير المحتوى لكتابة الملخص في مجال علوم القرآن والحديث، تحليل مدى مراعاة هذه المعايير في بعض المقالات في هذا المجال بصورة إحصائيّة مع أمثلة عينيّة. وفي النتيجة، ومن خلال النظر إلى المعايير العالميّة لكتابة الملخص، واستنادًا إلى أهداف الملخص في المجال المذكور، تمّ تحديد المعايير كنقاط يكون وجودها أو غيابها ضروريًا أو مرجحًا. على سبيل المثال، يمكن ذكر ضرورة وجود الهدف والأسئلة، والمنهج وأهمّ نتائج البحث؛ وعدم وجود محتوى خارج النصّ، ومحتوى قديم وسوقيّ، وكلمات مترادفة في الملخص. في 61 مقالة تمّت مراجعتها في خمس مجلّات في هذا المجال، كان «منهج البحث» من بين المعايير الضروريّة لكتابة الملخص، و«ضرورة وأهميّة البحث» من بين المعايير الترجيحيّة لها أدنى نسبة من المراعاة.

الكلمات الأساسية: منهج البحث، الملخص، كتابة المقال، علوم القرآن والحديث.